

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمور شاه تیموری

المان - 22 فبروری 2012

تبصره بر مقاله جناب معروفی

تحریری جناب معروفی صاحب را امروز 21 فبروری 2012 در باره شاعر سوخته دل مرحوم "ولی طواف کابل" سر تا پا خواندم و حظ بردم. هستند شاعرانی که چنانچه اشعار گفتاری و نوشتاری دارند، خود زندگانی شان نیز شعر است. مرحوم ولی طواف از جمله همین شاعران است. استاد بینش در کتاب "بارقه های بینش" خود شرحی مبسوط درباره اشعار و زندگانی ولی طواف دارند. اما غزل مشهور ولی طواف را که محترم معروفی صاحب نگاشته اند من نیز این غزل را اقتفاء کرده ام که قبلاً در پورتال «افغانستان آزاد – آزاد افغانستان» به نشر رسیده است. مطلع این غزل را که من اقتفاء کرده ام، چنین نوشته ام:

نقشه ات را به قلم منشی تقدیر کشید
عقل محو است ز حیرت که چه تصویر کشید؟

طوری که دیده میشود کلمات "نقشه و حیرت" در مطلع که من نگاشته ام با کلمات "نقطه و غیرت" که جناب معروفی صاحب نوشته اند تفاوت دارد. و من گمان میکنم که نوشته من صحیح باشد و شاید چون معروفی صاحب این غزل را تیلفونی از جناب نوری صاحب گرفته اند، اشتباه رخ داده باشد. اینک من تشویق شدم که غزلی را که اقتفاء کرده ام و قبلاً در پورتال ما نشر شده است، یکبار دیگر تقدیم کنم:

نعره تکبیر

به اقتفاء از غزل مرحوم "ولی طواف" که مطلعش اینست:

نقشه ات را به قلم منشی تقدیر کشید
عقل محو است ز حیرت که چه تصویر کشید

در بهاران که صبا خامه تحریر کشید
 کشتگانِ نِگَهَت هر طرفی افتاده
 قرص مه در گرو طلعت زیبای تو شد
 فتنه برخاست به هر جا که قدم بنهادی
 پرتو حسن تو آتش به دل زاهد زد
 آدمم دیدن روی تو بمن سهل نشد
 روی آئینه ز دیدار تو مقدار گرفت
 ای جوان نقد خداداده فراموش مکن
 به چمن رفت و گل روی تو تصویر کشید
 که ز مژگان بلا محنت صد تیر کشید
 کهکشان حسن تو از رشک بزنجیر کشید
 رفتن و آمدنت زحمت تاخیر کشید
 شیخ تا دید ترا نعره تکبیر کشید
 این ندانم که فلک نقش چه تزویر کشید
 جلوه ماه رخت هاله تنویر کشید
 روز ما بین که ز پیری به زمینگیر کشید

صحبت یار سخندان و شب خلوت انس

تیمور این است که بایست به تحریر کشید

در اشاره به فرد هشتم این غزل استاد اسیر به نیرو لطیف که شخص سخندان و دوست مشترک من و اسیر صاحب هستند چنین نوشت:

ای نسیم سحری گوی به نیروی لطیف
 نامه شوق فرستادی و ازجانب او
 که سر و کار تو با پیر زمینگیر کشید
 دیر تر نامه فرستاد و به تأخیر کشید

در جواب من چنین نوشتم:

آن سخنور سخنش رونق تقریر کشید
 سخن راست همین بود که گفتیم ولی
 به لطیف گفت که کارت به زمینگیر کشید
 میتوان گفت که کمان زوزه صد تیر کشید

و این غزل ولی طواف شاعر آزاده و عاشق پیشه "ولی طواف" را خود اسیر صاحب نیز زیر عنوان "خال هندو" اقتفاء کرده است که مطلعش این است:

ابرو اش گفت قتیل من و شمشیر کشید
 زلف او گفت اسیر من و زنجیر کشید

به امید صحتمندی و خوشنودی دوستان!!!

تیمور شاه تیموری - المان